



مسعود افشار نادری

قبل از همه نفت، جهان را هر ساله به‌لحظه تمام شدن این مواد نزدیکتر می‌کند، یعنی چیزی که جهان امروز در آینده نزدیک، آمادگی جانشین‌سازی حتی بخشی از آن را به‌عنوان یک منبع انرژی، و خوراک برای صنعت پتروشیمی ندارد. تردیدی نیست که جهان به‌نفت و

سرمایه‌گذاری در فعالیتهای مربوط به انرژی و نیز توسعه باثبات این بخش حیاتی از اقتصاد، نه فقط یک عامل اساسی در سیاست هر کشوری بوده و خواهد بود، بلکه در کل این موضوع، یک عامل نگران‌کننده و مرتبط به‌جامعه بین‌المللی می‌باشد. رشد مصرف هیدروکربورها و

آینده سرمایه‌گذاری در زمینه‌های نفت و گاز و روابط بین شرکت‌های نفتی و کشورهای تولیدکننده

استفاده از تکنولوژی پیشرفته، به منظور کاهش نرخ هزینه‌های تولید و پالایش و نیز ایمنی آن از نظر اکولوژیک و مسائل زیست محیطی، برای یک مدت زمان نسبتاً طولانی نیاز خواهد داشت.

کشورهای تولیدکننده، در رابطه با مسائل مربوط به سرمایه‌گذاری و تأمین مالی پروژه‌های انرژی خود، با مشکلات عدیده‌ای روبرو هستند که فائق آمدن بر این مشکلات جز با تکیه بر واقعیات و استفاده و بکارگیری اهرم‌های مؤثر در صحنه بین‌المللی امکان‌پذیر نخواهد بود، این که این کشورها در برخورد با این مسئله تا چه اندازه واقع‌گرا خواهند بود و سیاست‌های خود را حول چه محوری قرار خواهند داد، سئوالی است که باید در نحوه نگرش این کشورها، با موضوعاتی نظیر ثبات بازار و تضمین جریان عرضه منظم نفت به بازارهای نفت، حفظ امنیت تقاضا، اقدام مجدد صنایع نفت و گاز، افزایش راندمان و کارایی انرژی در این کشورها، دسترسی به تکنیکهای جدید جهت استفاده بهینه از انرژی، سیاستهای مربوط به حفظ محیط زیست و بالاخره مسائل مربوط به سرمایه‌گذاری برای اکتشاف و توسعه آینده منابع انرژی و نیز مشخص نمودن انگیزه‌ها و انتظارات و محدودیتهای موجود در این زمینه و مسائلی از این قبیل روشن‌گردد.

وضعیت و چگونگی سرمایه‌گذاری منابع مالی بین‌المللی در کشورهای تولیدکننده در گذشته

تا قبل از دهه هفتاد، در اکثر کشورهای خاورمیانه، آمریکای لاتین و خاور دور، در به‌روی شرکتهای بزرگ بین‌المللی نفت باز بود و این شرکتها در این کشورها فعالیت گسترده‌ای داشتند، تنها کشورهای کمونیست (نظیر اتحاد جماهیر شوروی

سابق و چین) و نیز مکزیک، استثنایی بر این اصل بودند.

در آن هنگام بیشتر پروژه‌های نفتی در کشورهای در حال توسعه، توسط شرکتهای بین‌المللی نفت، از طریق منابع داخلی تأمین می‌شد. همچنین در آن زمان کنترل بازار در اختیار شرکتهای بزرگ (هفت خواهران) بود که از امتیازات ویژه با شرایط بسیار نافع و سودمند، به شکل قراردادهای بلندمدت و از مالیاتهای بسیار کم استفاده می‌کردند، قیمت‌های نفت نیز در آن زمان بسیار نازل بود، به طوری که در سال ۱۹۶۰، یک شبکه نفت خام، بسته به میزان کیفیت آن، بین یک تا دو دلار آمریکا قیمت داشت. بهای نفت توسط شرکتهای نفتی (غالباً توسط شرکتهای بزرگ نفتی آمریکایی) به حمایت از تولیدات داخلی آنها تعیین می‌شد و برای یک تازه‌وارد، فروش نفت تولید شده بسیار دشوار بود.

در دهه هفتاد، واکنش کشورهای تولیدکننده به مسائل فوق به صورت «ملی نمودن صنایع نفت» به منظور کنترل بهتر و مطمئن تر ذخایر نفتی خود، و بستن درها به‌روی شرکتهای نفتی بود. در نتیجه، سرمایه برای پروژه‌های نفت و گاز از بودجه‌های دولتی و وامهای رسمی و نیز شرکتهای بین‌المللی نفت تأمین می‌شد. همزمان قیمت‌های نفت نیز به سطح بالاتری افزایش یافت. از سوی دیگر کشورهای واردکننده نفت کوشیدند نگرانی خود را در مورد تأمین نفت رفع کنند، لذا شرکتهای بین‌المللی نفت، پس از ملی شدن صنایع نفت کشورهای تولیدکننده، تصمیم به اکتشاف در مناطق جدید و به‌هزینه‌های بالاتر گرفتند. به تدریج دریای شمال و مناطقی نظیر خلیج گینه، مناطق تولیدکننده مهمی شدند، به طوری که تولیدات این مناطق اکنون به‌هنگامی که مسائل مربوط به عرضه و تقاضا و یا قیمت‌های نفت مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد به حساب شمرده می‌شود. در حقیقت می‌توان گفت در این دوره، روابط بین کشورهای تولیدکننده و شرکتهای

نفتی، در دو جهت کامل متفاوت یا در دو حد افراط و تفریط بوده است. اما در سالهای اخیر این وضعیت تا حدی تعدیل گردیده است، به طوری که اکنون می‌توان گفت گرایش این روابط به سمت ایجاد یک موازنه نسبتاً باثبات نزدیک می‌شود.

وضعیت کنونی

در طی دهه هشتاد، برخی از کشورهای تولیدکننده، درهای خود را به‌روی شرکتهای بین‌المللی نفت باز نمودند این بار تأکید متوجه سرمایه‌گذاری بخش خصوصی شد همچنین تعدادی از کشورهای تولیدکننده، مسئولیت خود را در بخش نفت و گاز و اختصاص بودجه به این بخش محدود ساختند. با این همه، شرکتهای بین‌المللی نفت، به‌تنهایی اشتیاق چندانی به تأمین مالی این پروژه‌ها ندارند و درصددند تا به‌دلائل مختلف از جمله یک نیاز سیاسی، برای شرکت‌کنندگان محلی و سهم شدن در مخاطرات پروژه، طیف گسترده‌ای از شرکا را داشته باشند. در نتیجه تأمین مالی پروژه‌های نفت و گاز پیچیده شده است و سرمایه‌گذاران خصوصی و عمومی را در بر گرفته است.

در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ در مورد امنیت عرضه نفت و خطر افزایش قیمت‌ها، نگرانی قابل توجهی وجود داشت. بعضی از این خطرات هنوز هم وجود دارند اما نفت خام و تولیدات نفتی اکنون به‌عنوان کالاهایی که باید از طریق عملی‌ترین و ارزان‌ترین راهها تأمین شود، تلقی می‌گردند. اکنون بر تهیه فرآورده‌های نفتی از بازارهای بین‌المللی تأکید می‌شود و توسعه منابع داخلی تنها زمانی که نفت و گاز بتوانند در سطح نرخهای رقابتی بین‌المللی تولید و به‌بازار عرضه شوند، قابل توجیه خواهد بود. جدول زیر تعدادی از کشورهایی که یک بار صنایع نفت خود را

ملی نمودند و نیز برخی از کشورهایی که در

سالهای اخیر، درهای خود را به روی شرکتهای

بین‌المللی نفت باز کردند نشان می‌دهد:

تعدادی از کشورهایی که یکبار صنایع نفت خود را ملی نمودند	برخی از کشورهایی که در سالهای اخیر درهای خود را به روی شرکتهای بین‌المللی نفت گشوده‌اند
مکزیک	الجزایر
اتحاد جماهیر شوروی سابق	نامیبیا
رومانی	آفریقای جنوبی
الجزایر	اکوادور
ایران	پرو
عراق	کوبا
لیبی	رومانی
کویت	ونزوئلا
عربستان سعودی	ویتنام
ونزوئلا	چین
-	آرژانتین
-	اتحاد جماهیر شوروی سابق و جمهوریهای آن

هدف و انگیزه این کشورها در این جریان یقیناً متفاوت می‌باشد. اما از نقطه نظر بین‌المللی می‌توان گفت، نفت و گاز طبیعی به تدریج در حال تغییر وضعیت جایگاه خود از یک کالای استراتژیک به یک کالای تجاری و اقتصادی هستند، به طوری که اکنون می‌توان اعتراف نمود که آینده صنعت نفت، آینده‌ای کاملاً وابسته به علوم فنی پیشرفته، آینده‌ای در گروه ارتباطات جهانی، و آینده‌ای پیوسته به اتحادهای مربوط به انرژی و مشارکتهای لازم در این زمینه خواهد بود.

روسیه، قزاقستان، آذربایجان و دیگر جمهوریهای اتحاد شوروی سابق، اکنون با شرکتهای بین‌المللی نفتی همکاری می‌کنند. صرف نظر از این که آنها مایلند که از درآمدهای ارزی حاصل از نفت و گاز طبیعی در جهت توسعه اقتصاد خود استفاده کنند، می‌دانند که به کمک و ظرفیت سرمایه‌گذاری و نیز تکنولوژیهای روز شرکتهای بین‌المللی نفت، نیاز دارند. آنها قصد دارند که برخی از منابع انرژی خود را به منظور جبران کاهش تولیدات انرژی خود توسعه دهند و موقعیت آینده

خود را به عنوان عرضه‌کنندگان عمده انرژی نه فقط به اروپا، بلکه همچنین به منطقه آسیا - پاسیفیک هموار سازند. به عنوان مثال، برخی از شرکتهای ملی نفت در این کشورها، در حال حاضر با پروژه‌هایی که مربوط به بهبود تکنیک بازیافت می‌شود آشنائی چندانی ندارند. به همین علت اکنون پروژه‌های بزرگ مشارکت در کشورهایی نظیر روسیه و نیز در حوزه نفتی تنگیز قزاقستان در دست اجرا است. در آذربایجان نیز این روند ادامه دارد. کشورهایی نظیر الجزایر، آرژانتین، پرو، ویتنام، و چین نیز به دلایل تکنولوژیکی و مالی، درهای خود را به روی منابع سرمایه‌گذاری خارجی باز کرده‌اند. روند خصوصی‌سازی در بولیوی و پرو ادامه دارد و اکثر قراردادهای مشارکت تولید در این دو کشور توسط شرکتهای عمده نفتی انجام گرفته است. به طوری که رشد اقتصادی پرو در سال ۱۹۹۵، حدود ۱۵ درصد بوده است، حال آن که تولید نفت آن ۵ درصد افزایش داشته است. اکنون پروژه‌های بزرگ مشارکت در آمریکای لاتین (به ویژه در ونزوئلا،

مکزیک، اکوادور)، در آفریقا بالاخص در الجزایر و بالاخره در خاورمیانه در جریان است. بعضی از این پروژه‌ها در مورد توسعه گاز طبیعی است. این پروژه‌ها تنها به منظور توسعه ذخایر و یا افزایش تولید صورت نمی‌گیرد، بلکه با انجام این پروژه‌ها، ریسک‌های مختلف سیاسی و تجاری نیز بین دو طرف تقسیم می‌شود.

در چین همکاری با شرکتهای بین‌المللی نفتی به تدریج در حال تقویت می‌باشد و تولید گاز در مناطق درون ساحلی این کشور انتظار می‌رود که در طی پنج سال آینده حدود ۶۰ درصد افزایش یابد.

در خاورمیانه نیز برخی از کشورها نظیر عراق، درهای خود را به روی شرکتهای نفتی گشوده‌اند.

بیان ابعاد و اهمیت بازار آسیای به ویژه در خاور دور، لزوم انجام سرمایه‌گذاریهای بیشتر برای تأمین نیازهای انرژی مربوط به رشد اقتصادی این کشورها را مشخص و روشن می‌سازد. مصرف انرژی در طی ۱۵۰ سال گذشته بیش از ۲۰ برابر گشته است و بیش

از ۹۰ درصد مصرف انرژی جهان از طرق سوختهای فسیلی تأمین می‌شود که در کوتاه مدت جانشینی برای آن وجود ندارد. براساس پیش‌بینی آژانس بین‌المللی انرژی "IEA" میزان تقاضا برای نفت در جهان به ۷۵ تا ۸۵ میلیون بشکه در روز تا سال ۲۰۰۰ و ۹۲ تا ۹۶ میلیون بشکه در روز تا سال ۲۰۱۰ خواهد رسید، حال آنکه میزان متوسط مصرف نفت جهان در سال ۱۹۹۶، حدود ۷۱/۷ میلیون بشکه در روز بوده است. بدین ترتیب میزان رشد تقاضای نفت جهان تا سال ۲۰۱۰، حدود ۳۲ تا ۳۸ درصد تخمین زده شده است، یک نگرانی عمده در رابطه با افزایش تقاضا برای نفت در آینده، ناشی از رشد مصرف منطقه آسیای شرقی است. چین همراه با هند و سایر کشورهای دیگر این منطقه، حدود ۳ میلیارد نفر از جمعیت زمین را در این منطقه تشکیل می‌دهند و این کشورها با رشد اقتصادی متوسط سالیانه بین ۵ تا ۱۲ درصد، بر رشد تقاضای نفت تأثیر بسیاری را می‌گذارند. در حال حاضر بیش از ۵۰ درصد رشد تولید نفت جهان به نیازهای این منطقه تخصیص می‌یابد. این منطقه در سال ۱۹۹۰ اندکی بیش از ۱۹ درصد مصرف نفت جهان و ۹ درصد مصرف گاز جهان را در اختیار داشته که این میزان تا سال ۲۰۱۰ به ترتیب به ۳۰ و ۱۴ درصد خواهد رسید. همچنین براساس پیش‌بینی آژانس بین‌المللی انرژی، میزان افزایش تقاضا برای نفت توسط کشورهای عضو OECD حدود ۱/۲ تا ۱/۶ درصد در طول ۱۰ سال آینده خواهد بود. رشد تقاضا برای کشورهای در حال توسعه آسیای جنوب شرقی، چین و هند حدود ۵/۵ تا ۶ درصد در سال پیش‌بینی می‌شود و برابر گردیده که میزان تقاضا برای نفت جهان تا سال ۲۰۲۵ به دو برابر سطح فعلی یعنی ۱۴۰ میلیون بشکه در روز بالغ گردد. در آمریکای لاتین، خاورمیانه و شمال آفریقا، همچنین رشد سریع جمعیت منجر به افزایش مصرف هیدروکربورها شده

است و تنها با انجام سرمایه‌گذاریهای گسترده در زمینه انرژی، آن هم در سطح بین‌المللی می‌توان پاسخگوی نیازهای مصرفی بود.

همچنین انتظار می‌رود که گاز طبیعی بتواند در آینده نقش مهمتری را از کل سهم انرژی ایفا کند. به‌ویژه که استفاده از آن در تولید برق، CO₂ کمتری را در هر واحد تولید ایجاد می‌کند. در سالهای اخیر رشد مصرف گاز طبیعی بنا به ملاحظات زیست محیطی و بخشی نیز به دلایل اقتصادی و کارائی، به شدت افزایش یافته است. استفاده از گاز طبیعی در کشورهای در حال توسعه تا چندی پیش کاملاً محدود بود، تنها در طی ۵ سال گذشته مصرف گاز طبیعی ۶ درصد افزایش داشته است که بخش بزرگی از آن صرف تأمین نیروی برق شده است. وجود ذخائر غنی گاز، این امکان را می‌دهد که در آینده توسعه گاز در بعضی از مناطق بر نفت سبقت گیرد. طبق برآورد آژانس بین‌المللی انرژی گاز طبیعی تا سال ۲۰۱۰ بیش از ۸ تا ۱۸ میلیون بشکه معادل نفت از تقاضای جهان را تأمین خواهد کرد. همچنین پیش‌بینی می‌شود که تقاضای گاز جهان تا سال ۲۰۱۰ نسبت به سطح مصرف فعلی ۳۰ تا ۴۰ درصد افزایش یابد. سهم گاز طبیعی در مصرف انرژیهای اولیه جهان تا سال ۲۰۱۰ حدود ۲۳ درصد برآورد می‌گردد.

همانطور که ذکر شد، طبق اکثر پیش‌بینی‌ها، بیشترین افزایش تقاضا برای نفت و گاز در آینده، از سوی کشورهای در حال توسعه خواهد بود و بیشترین ذخایر نفت و گاز جهان نیز در کشورهای در حال توسعه، به‌ویژه کشورهای تولیدکننده نفت و گاز خلیج فارس و نیز کشورهای حاشیه دریای خزر قرار دارد. در این میان عربستان سعودی، عراق، کویت، ایران، امارات عربی متحده و ونزوئلا دارای بیشترین پتانسیل تولید، بعد از سال ۲۰۰۰ خواهند بود. از این رو شرکتهای بزرگ بین‌المللی نفت (از جمله سرمایه‌گذاران، عرضه‌کنندگان تجهیزات،

سیمانکاران و شرکتهای خدماتی و مشاوره‌ای) رفته‌رفته توجه خود را به سوی این کشورها معطوف داشته‌اند که می‌توانند در آینده فرصتهای ذی‌قیمتی را برای سرمایه‌گذاری در بخش نفت و گاز، ارائه دارند.

از سوی دیگر، میزان سرمایه‌ای که برای توسعه و افزایش ظرفیت تولید نفت در سالهای آتی مورد نیاز است واری توان مالی و اقتصادی کشورهای در حال توسعه تولیدکننده نفت و گاز می‌باشد. طبق برآوردهای آژانس بین‌المللی انرژی، مبلغی که تنها برای توسعه اکتشاف، در حال حاضر مورد نیاز می‌باشد، سالیانه حدود ۷۵ میلیارد دلار می‌باشد، به علاوه هزینه تولید ۱۶ تا ۱۷ میلیون بشکه نفت اضافی در روز طبق پیش‌بینی‌های IEA تا سال ۲۰۱۰، حدود ۱۰۰۰ میلیارد دلار یا سالیانه ۷۵ میلیارد دلار می‌باشد، سرمایه‌گذاریهای نفتی بین‌المللی غالباً به دلیل نامشخص بودن قوانین و مقررات و محدودیتهای سرمایه‌گذاری در کشورهای در حال توسعه دارنده منابع نفت و گاز، در کشورهای صورت می‌گیرد که از نظر زمین‌شناسی دسترسی به منابع نفت و گاز در آنها دشوارتر و مضافاً هزینه‌های اکتشافی آنها نیز گرانتر است. هزینه‌های تولید یک بشکه نفت در کشورهای حوزه خلیج فارس نسبت به کشورهای تولیدکننده نفت دریای شمال تا حدود ۱/۴ برآورد می‌گردد.

در چهارمین اجلاس دیالوگ بین کشورهای تولیدکننده و مصرف‌کننده هیدروکربن که در سپتامبر ۱۹۹۵ در ونزوئلا برگزار گردید، نیازهای مالی و سرمایه‌گذاری برای اکتشاف و توسعه صنعت نفت و گاز برای ۱۰ سال آینده ۱/۶ تا ۱/۸ تریلیون دلار برآورد گردید.

در این میان نگرانی‌های زیست محیطی نیز موجب شده است که بر هزینه‌های اکتشاف و تولید و توسعه صنعت افزوده گردد. پروژه‌های نفت و گاز غالباً با خطرات بالقوه زیست محیطی و ایمنی همراه هستند که باید مورد بررسی

و تأمل قرار گیرند. ریزش نفت و نشت گاز، از مسائلی است که نیاز به پاکسازی سریع دارند، اما در بیشتر کشورهای در حال توسعه استانداردهای زیست محیطی برای بخش نفت و گاز وجود ندارد. شرکت‌های بزرگ بین‌المللی نفت می‌توانند از نظر مالی و یا انتقال تکنولوژی به کشورهای در حال توسعه، در جهت کنترل آلودگی و بهبود محیط زیست کمک قابل توجهی نمایند.

تمرکز ذخایر نفت و گاز در کشورهای در حال توسعه، همراه با اصلاحات اخیر اقتصادی در برخی از کشورهای در حال توسعه، بخش هیدروکربور این کشورها را برای سرمایه‌گذاران بین‌المللی جذاب ساخته است. اما علی‌رغم آن که سیستم سنتی تأمین مالی پروژه‌های نفت و گاز در برخی از کشورهای در حال توسعه، دگرگون شده، هنوز سیستم کامل و تازه‌ای جایگزین آن نشده است، و غالباً دولتها تنها نقش خود را در اجرای طرح‌های صنعتی و تولیدی مورد بازنگری قرار داده‌اند و اندکی بیشتر دست بخش خصوصی را در سرمایه‌گذاریها، باز گذارده‌اند که این خود یکی از دلایل مهم کمبودهای مالی در این بخش عمده اقتصادی است.



از اواسط دهه هشتاد، با توجه به سرمایه‌بردن صنایع نفت و گاز، تعدادی از کشورهای تولیدکننده جهان در بخش بالادستی و پائین‌دستی، تلاشی را در جهت جذب سرمایه‌های خارجی به عمل آورده‌اند. این امر همراه با تقسیم ریسک‌ها در این صنعت بین تولیدکننده و سرمایه‌گذار بوده است. به‌علاوه از این طریق تکنولوژی پیشرفته به این کشورها وارد گردیده است. استفاده از تکنولوژی پیشرفته موجب اکتشاف و پیدایش مناطق جدیدی در آب‌های عمیق نظیر خلیج مکزیک شده است.

محدودیت‌های مالی در این میان،

یکی از دلایل توجه کشورهای تولیدکننده به‌خارج و بازگشایی درها بوده است. کشورهای نظیر اندونزی با لیبرالیزه نمودن اقتصاد خود و اجرای یک برنامه مقررات زدائی، تلاش زیادی را در جهت جذب سرمایه‌های خارجی، چه در صنعت نفت و گاز و چه صنایع دیگر به‌منظور افزایش صادرات غیرنفتی خود نموده‌اند. اندونزی با اخذ یک سیاست اقتصاد باز و مبتنی بر تجارت آزاد، از تکنولوژیهای پیشرفته شرکت‌های بین‌المللی در صنایع نفت و گاز خود به‌ویژه در تأسیسات دری (DURE) و سوماترای مرکزی استفاده نموده است.

روند مقررات زدائی در اروپای شرقی نیز به‌ویژه در بخش پائین‌دستی ادامه دارد. در سنگاپور، مالزی، تایلند نیز یک بازار پائین‌دستی مقررات زدائی شده، دیده می‌شود و سرمایه‌گذارهای بسیاری در بخش‌های پالایش این کشورها انجام شده است.

شرکت‌های بزرگ بین‌المللی نفت، گام‌های مهمی را در بهبود کارآئی عملیاتی خود برداشته‌اند و این تجربه را به‌همه بخش‌های حوزه کاری خود از قبیل اکتشاف، پالایش، توزیع و... تعمیم داده‌اند، به‌طوری‌که این امر موجب کاهش هزینه‌های آنها تا ۲۵ درصد روش‌های قراردادی و سنتی شده است.

تلاش شرکت‌های بین‌المللی نفت، در جهت کاهش هزینه‌ها موجب شده است که علی‌رغم کاهش ۳۰ درصد قیمت‌های نفت از حدود ۲۴ دلار در هر بشکه در ابتدای دهه ۹۰، به حدود متوسط ۱۷ دلار در هر بشکه در سال ۱۹۹۵، سود این شرکتها از ۲۲ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۰، به ۲۶ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۵ افزایش یابد. البته این روند با کاهش شدید و دردناک کارکنان این شرکتها تا حد نصف توأم بوده است. انتظار می‌رود که با افزایش متوسط قیمت‌های نفت در طی سال ۱۹۹۶، سود شرکت‌های بزرگ نفتی در این سال، به مراتب بیش از سال ۱۹۹۵ گردد.

تکنولوژی اطلاعاتی نیز انقلابی را در صنایع نفت و گاز ایجاد نموده است،

به‌طوری‌که ایده‌های جدید به‌سرعت در این صنعت میان شرکت‌های بزرگ بین‌المللی نفت توسعه و انتقال و تعمیم می‌یابد و کاهش هزینه‌های تجاری را موجب می‌گردد. به‌علاوه این شرکتها به‌طور مرتب اعمال اجرائی شرکت‌های رقیب را نظارت می‌کنند و از ابزارهای نظیر کامپیوترها و ارتباطات راه دور که یک شرکت در بخشی استفاده می‌کند، شرکت‌های دیگر نیز به‌سرعت از آن سود می‌جویند.

در سال ۱۹۹۵، «بانک جهانی» از طریق مشورت با اعضاء خود، نمایندگان صنعت نفت جهان و دیگر منابع مالی، در استراتژی خود برای پرداخت وام به پروژه‌های نفت و گاز تجدیدنظر کرد، تا با توجه به تغییر شرایط اقتصادی و سیاسی جهان در طول سالهای گذشته، بانک بتواند به‌نحو مؤثرتری به‌اعضاء خود کمک کند.

بر اساس استراتژی جدید، که تأکیدی جدی بر کمک به کشورهای در حال توسعه برای کاستن از مخاطرات پروژه و کمک به افزایش کارآئی دولتها به‌عنوان اجراء کنندگان طرح‌ها دارد، بانک جهانی از ایجاد یک بازار آزاد و رقابتی در این بخش حمایت می‌کند، کمک به‌حفظ محیط زیست و نیز کمک به‌بازسازی شرکت‌های دولتی نفت و گاز، از طریق ادغام، خصوصی‌سازی و تجاری‌سازی آنها و همچنین مساعدت به کشورهای در حال توسعه برای ایجاد چارچوب‌های قانونی مناسب که سرمایه‌گذاری خصوصی را تسهیل و کارآئی را افزایش دهد و بالاخره تشویق استفاده از گاز به‌جای ذغال‌سنگ از دیگر نکات محوری این استراتژی، هم به‌عنوان جذب‌کننده سرمایه بخش خصوصی و هم به‌عنوان وام‌دهنده نهایی می‌باشد. همکاری بانک جهانی، به‌عنوان یک تسهیل‌کننده پروژه‌هایی که نسبتاً پیچیده‌اند و نیاز به مشارکت مستقیم دولت یا یک شرکت دولتی دارند، و نیز تأمین مالی این پروژه‌ها و دادن تضمین‌های لازم در مورد مخاطرات این پروژه‌ها، بسیار با اهمیت است. زیرا بخش خصوصی

فهرست منابع و مآخذ

- 1- Relation Between Petroleum Companies and Producing Countries, by Jean Alliot, Paris, March 12, 1995.
- 2- New Challenges and Strategies in the Petroleum Industry, Presented by Stevens. Comstock at the Third Millennium Petroleum Conference, London, June 24, 1996.
- 3- Oil Major's Role in a changing Environment of Oil and Gas Industries, Presented by Timothy Faithful at Asia oil and Gas Conference, Kuala Lumpur, July 30, 1996.
- 4- Technology Changes and Decline of Expense in the Petroleum Industries, by Stephen George, London, Oct 1994.
- 5- The Outlook for the World Energy Supply and Demand, IEA, Paris, April 1996.
- 6- The Fourth Dialogue meeting Between Hydrocarbon Producing and Consuming Countries, Venezuela, Sept, 1995.
- 7- Investment on Oil and Gas Projects in the Developing Countries, by H. Razavi, Finance and Development, Aug, 1996.
- 8- A Dialogue Between Oil Producers and Consumers, (the why and how), by Robert Mabro, Oxford Institute for Energy Studies, London, 1992.
- 9- Leading an Organization of which the Third World Can be proud, an Interview with Dr Suberoto as OPEC Secretary General, OPEC Bulletin, Vienna, July 1994.
- 10- OPEC annual statistical bulletin, 1994.

موردتبات سیاستها، کمتر شده و بهبود یابند. به علاوه دولتهای توانمند با بررسی تجربیات دیگر کشورها، به ویژه در رابطه با سیستمهای مالی و پارامترهای مؤثر در رژیمهای قانونی، عملکرد خویش را اصلاح نمایند. شرکتهای عمده نفتی باید مهارتهای کلیدی و فنی خود را در طول دوره سرمایه گذاری به کشورهای تولید کننده به منظور توسعه سریع این صنعت انتقال دهند. همچنین این شرکتها باید آماده کار و مشارکت با دیگر شرکتها چه در سطح محلی و چه سطح بین المللی باشند و بدینوسیله دانش محلی و نیز دانش کارشناسی بین المللی را ارتقا دهند.

بدون تردید، با شروع قرن جدید، جامعه بین المللی با مسائل عمده ای از جمله ادغام مجدد صنایع نفت و گاز، تحرک نیازهای سرمایه گذاری برای اکتشاف و توسعه آینده منابع انرژی، تخصیص صندوق هائی به منظور افزایش کارائی انرژی به ویژه در کشورهای در حال توسعه به منظور انجام سرمایه گذاریهای مستقیم خارجی، دسترسی به تکنیکهای جدید برای توسعه و استفاده بهینه انرژی و بالاخره مسائل زیست محیطی مواجه می باشد. ادغام صنایع نفت و گاز می تواند موجب شود که ریسکها و نیز فرصت های رقابتی و تجاری بین کشورهای تولید کننده و شرکتها و یا کشورهای سرمایه گذار تقسیم شود. بنابراین همکاری موفقیت آمیز در زمینه های فوق برای هر دو سوی قضیه مزایائی را به همراه دارد. برای کشورهای تولید کننده این امر به تأمین مالی و دسترسی به تکنولوژیهای دور کمک خواهد کرد و برای تأمین کنندگان مالی و شرکتهای نفتی این امر موجب توسعه فعالیت آنها در نقاط جدید خواهد شد. لذا در این رابطه هر دو سوی قضیه باید پیشنهادات عملی را که اهداف متقابل و قیودات آنها را روشن می سازد، پیدا کنند. در این صورت این امر به رشد اقتصادی جهان کمک خواهد کرد و موجب خواهد شد که نفت سهم خود را در تقاضای انرژی جهان و افزایش ناشی از مصارف رشد جمعیت جهان، حفظ کند.

به علت بازگشت درازمدت سرمایه گذاریها و بازارهای نامطمئن خارجی، تمایلی به مشارکت در این پروژه های پرخطر ندارد.

بر اساس استراتژی جدید، انتظار می رود میزان وام دهی بانک در بخش نفت و گاز در نیمه دوم دهه ۱۹۹۰، به حدود یک میلیارد دلار در سال بالغ شود. و پیش بینی می شود که به جای صنایع بالادستی، این اعتبارات به سوی کمک های فنی و زیربنائی متوجه گردد. نظر بانک بر اینست که بخش خصوصی سرمایه گذاریهای خود را در پروژه های صنایع بالادستی متمرکز سازد و بانک نیز تأکید خود را بر کمک های فنی معطوف سازد. همانطور که ذکر شد هدف بانک جهانی از این سیاست، کمک به توسعه بخش های مختلف این صنعت، خصوصی سازی، توسعه بخش خصوصی و ایجاد استانداردهای زیست محیطی و نهادهای کنترل کننده آن است.

راه کارها

کشورهای تولید کننده نفت، با تعیین یک چارچوب منظم حقوقی و با ایجاد یک ساخت مناسب مالکیت می تواند شرکتهای بزرگ بین المللی نفت را به سرمایه گذاری و مشارکت در پروژه های نفت و گاز خود تشویق کنند. همچنین این کشورها با ایجاد یک ساختار مناسب می توانند حمایت مؤسسات چند جانبه مالی بین المللی، نظیر بانک جهانی را که اینک فهرستی از ابزارهای انعطاف پذیرتر را نسبت به گذشته ارائه می دهند، بدست آورند. اشکال متنوع کمک های بانک جهانی، می تواند در کنار ابزارهای دیگر، به تجهیز سرمایه از منابع مختلف مالی کمک نماید.

کشورهای تولید کننده همچنین می توانند با استقرار نظام های روشن مالی و تنظیم کننده، سرمایه گذاری در بخش نفت و گاز را آسانتر کنند. در اغلب موارد، مخاطرات بالقوه یک پروژه می تواند با روشن شدن قواعد بازی و اطمینان دادن به سرمایه گذاران و وام دهندگان پروژه در